

۳۱۳



# خرس کوچولو و پیرزن

نویسنده: پیتر لوم  
تصویرگر: جان اسپنسر

مترجم: فرزانه سپاه منصور

سرشناسه: لوم، پیترو، ۱۹۱۱-۱۹۸۳ م. Lum, Peter  
عنوان و نام پدیدآور: خرس کوچولو و پیرزن/  
نویسنده پیترو لوم؛ تصویرگر جان اسپنسر؛ مترجم فرزانه سپاه منصور.  
مشخصات نشر: تهران: نشر نگارینه، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۲۰ ص.؛ مصور.  
شابک: ۳-۳۰-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴-۲۳۰-۰-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Folk tales from North America, c1973.  
یادداشت: گروه سنی: ج.  
موضوع: اسکیموها -- افسانه‌ها و قصه‌ها  
موضوع: Eskimos -- Legends  
موضوع: خرس‌ها -- داستان  
موضوع: Bears -- Fiction  
موضوع: انسان و حیوان  
موضوع: Human -- animal communication  
شناسه افزوده: اسپنسر، جان، ۱۹۴۲- م.، تصویرگر  
شناسه افزوده: Spencer, John  
شناسه افزوده: سپاه منصور، فرزانه، مترجم  
رده بندی دیویی: ۱۳۹۵خ۷۸۲ل۷۸۲۱/۸۹۷۱/۳۰۵ د  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۸۷۸۷۷



نام کتاب: خرس کوچولو و پیرزن

نوشته: پیترو لوم (Peter Lum)

تصویرگر: جان اسپنسر (John Spencer)

مترجم: فرزانه سپاه منصور

چاپ نخست: ۱۳۹۶ تهران

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نشر نگارینه: تهران، میدان هفت تیر

کوی نظامی، شماره ۲۵- کد پستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱

دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۷۷۸ ۸۸۳۱۵۰۵۱ - ۸۸۸۲۸۷۸۸۸-۸۸۸۲۲۳۲۳۹۴-۰۹۰۲۱۲۳۲۳۹۴-۰۹۱۲۱۲۳۲۳۹۴

دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۷۷۸ [www.negarineh.ir](http://www.negarineh.ir) صندوق پستی: ۱۱۴-۱۵۷۴۵

اقتباس و هرگونه چاپ و تکثیر بدون اجازه رسمی و مکتوب

نشر نگارینه ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

ISBN: 978-964-230-030-3



9

789642

300303

در ساحل دریاچه بزرگی در شمال دور پیرزن اسکیمویی  
تنها زندگی می‌کرد. اسکیموها برای تهیه غذای  
خود به شکار حیوان‌ها رفته و از گوشت آن‌ها برای  
خوراکشان استفاده می‌کنند. پیرزن تنها بود و کسی  
را نداشت تا برای تهیه خورد و خوراکش به شکار  
برود.

مردان اسکیمو که در همسایگی پیرزن زندگی  
می‌کردند و هم روستای او بودند، هر وقت به شکار  
می‌رفتند، تعدادی از شکارهای خود را به پیرزن



می دادند. پیرزن هم شکارها را پوست کنده و تمیز می کرد، گوشت آن ها را قطعه قطعه می کرد، چند تکه را به عنوان سهم خود برمی داشت که برای خوراک روزانه او کافی بود و بقیه را به شکارچی ها تحویل می داد.

یکی از روزها که مردان اسکیمو که آذوقه شان تمام شده بود به شکار رفتند. آن ها از دور یک خرس را دیدند و با زحمت فراوان آن را شکار کردند. وقتی به او نزدیک شدند متوجه شدند که شکار آن ها یک خرس مادر بوده است که کنارش یک بچه خرس زنده داشت یخ می زد. شکارچیان ناراحت شده بودند ولی دیگری کاری نمی توانستند کنند.

آنان بچه خرس را با خود به دهکده آوردند. آن ها بچه خرس را با خود به گلبه پیرزن بردند و به او دادند.

بچه خرس با وجود پوست یخ زده و چشم‌های بسته‌اش، جانور بسیار زیبایی بود.

پیرزن وقتی جانور زیبا و بی پناه را دید، دلش برای او بسیار سوخت و تصمیم گرفت از او پرستاری کند. بچه خرس آن قدر زیبا بود که پیرزن تصمیم گرفت بعد از بهبودی، او را مثل یک حیوان خانگی نزد خود نگاه دارد.

پیرزن پیش از هر کاری، بچه خرس را بالای چهارچوبی که برای خشک کردن رخت‌ها استفاده می‌کرد قرار داد. این چهارچوب در زیر سقف کلبه قرار داشت و گرمای آتش میان کلبه به آن می‌رسید و حیوان یخ زده را گرم می‌کرد. سپس مقداری چربی آب کرد و وقتی خوب گرم و رقیق شد آن را به بچه خرس خوراند. طولی نکشید که بچه خرس خوب شد و به حال عادی برگشت.